

تاریخچه گنبد سلطانیه یا مقبره اولجایتو سلطان محمد خدا بنده

بعضی از استادان معظم دانشکده ادبیات تبریز از اینجانب تقاضا نمودند در تعقیب آثار باستانی مغول که در نشریه دانشکده نوشته ام تاریخچه و شرح گنبد سلطانیه نیز نوشته شود. اینک امثالا اینمقاله که تاریخچه گنبد و شهر سلطانیه است نوشته میشود: از ابنیه بزرگ و قدیمی که از زمان مغول باقی مانده یکی هم گنبد سلطانیه است که از آثار و ابنیه اولجایتو سلطان محمد خدا بنده (۷۰۳-۷۱۶) میباشد. در میان ابنیه و آثار مغول این بنا که معروف بگنبد سلطانیه است از همه مهمتر و زیباتر بود. این بنا مسجدی است بسیار زیبا و چنانکه نوشته اند از عالیترین آثار و عمارات ایران بشمار بوده و از حیث معماری و تزئین و عظمت در دنیا مشهور بوده است این گنبد در پنج فرسخی سمت شرقی شهر زنجان در داخل باروی شهر قدیم سلطانیه قرار گرفته است بنائی است هشت ضلعی که طول هر ضلع آن هشتاد گز میباشد و بر روی این اضلاع گنبد بلندی قرار گرفته که ارتفاع آنرا صد و بیست گز نوشته اند. در قسمت بالائی این ساختمان دورتادور اطاقها و غرفه ها ساخته اند و در هر ضلع از اضلاع هشت گانه سه طاق و پنجره از اطاقها بخارج باز میشود از قسمت های تحتانی توسط پله ها به اطاقهای فوقانی راه هست در بالای هر گوشه مناره کوچکی بوده که بعضی از آنها تا کنون نیز نمایان است. خود گنبد از کاشیهای فیروزه ای رنگ پوشیده شده و اغلب قسمت های دیگر این بنا با کاشیهای الوان زینت داده شده است. سقف داخل اطاقهای بالا با گچ بریها و آجرهای رنگارنگ تزئین یافته و نمونه های بسیاری از گچ بریها و طرحها و کاشیهای زیبا در این ساختمان دیده میشود لیکن اغلب ریخته و پاشیده شده است. این گنبد از بزرگترین و مرتفع ترین گنبد های ایران است این بنا مسجد جامعی است يك محراب بزرگ و بلندی دارد که در اطراف آن آیات قرآنی با خطوط برجسته نوشته شده است. دیوارها و اطاقهای بلندش عظمت بنا و مهارت معماران ایرانی را حکایت میکند تمامی طاقها و پایه های آن با گچ بریهای زیبا مزین است در حاشیه طاقها آیات قرآنی و اسماء الله با خط جلی نوشته شده است طرز این بنا شبیه معبدهای قدیم است از قراری که نوشته اند این مسجد سه در بزرگ عالی و منقور

داشته که روی آنها را باخطوط و نقوش مزین کرده بودند بعضی از مورخین نوشته‌اند که مقبره سلطانه محمد خدا بنده در داخل این مسجد است و این بنا و گنبد را برای مدفن خود قرار داده بود و بعضی دیگر نوشته‌اند مقبره در نزدیکی و اتصال مسجد است نه در خود مسجد و گویا شق اخیر صحیح باشد چنانکه محمد حسن خان اعتماد السلطنه صنیع الدوله سابق در جلد چهارم مرآت البلدان صفحه ۱۰۶ درباره مسجد جامع و گنبد سلطانیه باین مطلب اشاره کرده مینویسد: و اینکه مشهور است بنیان این جامع بجهة مدفن شاه خدا بنده نهاده شده اشتباه محض است بلکه از اول این بنا برای مسجد جامع بوده و در حوالی آن گنبدی علیحده بجهة مدفن شاه خدا بنده ساخته شده که حالا نیز باقی و برپا است و عوام آنرا چهارسو میگویند و نیز از یک مسافر اروپائی در همان صفحه روایتی نقل کرده که معلوم میشود مقبره سلطانه محمد در نزدیکی و اتصال مسجد است نه در خود مسجد و ما ذیلا عین آن روایت را نیز مینویسیم: «اولیاریوس که از طرف فریدرینک پادشاه نروژ بسمت سفارت و با بجهة معامله ابریشم به دربار شاه عباس تانی آمده بود از سلطانیه عبور کرده و حالت مسجد جامع سلطانیه را نوشته و صورت آن از قرار ذیل است از سه در باین مسجد داخل میشوند که خود درها از جواهر و نفایس عالم محسوب میشود زیرا که مثل درهای کلیساهای ما از چدن یا آهن نیست بلکه از فولاد و جوهری بسیار ممتاز است در بزرگ رو بمیدان است در جنب مسجد بواسطه یک پنجره مس مطالائی که فاصله شده مقبره سلطانه محمد مغول دیده میشود و قرآنهاى متعدد در این مقبره هست که با قلمهای بسیار جلی که سر قلم بعضی دو انگشت بوده نوشته شده این سه در و پنجره از جمیع اشیائی که مادر ایران دیده‌ایم ممتازتر و نفیس‌تر است و طوری آلات این پنجره را بهم وصل کرده‌اند که یک پارچه بنظر میاید مدت هفت سال صنعتکارهای متعدد قابل روی این سه در و پنجره کار کرده‌اند». انتهی اولین بانی شهر سلطانیه و قلعه آن ارغون خان بن ابا قاسم خان بن هلاکوخان بوده که با مروی طرح شهر سلطانیه و قلعه آن کشیده شد و شروع به آبادی و عمارت گردید اما چون اجل موعود رسید ناتمام ماند تا اینکه نوبت به اولجایتو سلطان محمد خدا بنده رسید وی در بهار سال ۷۰۴ هجری اقدام بساختن گنبد و آرامگاه خود و عمارت قلعه و شهر سلطانیه نمود و در مدت ده سال یعنی در سال ۷۱۳ هجری ساختمان آن بنا ها تمام شد. و این شهر را اولجایتو سلطان پایتخت خود قرار داده بود چنانکه مورخین نوشته‌اند در آن عصر شهر سلطانیه از تمام شهرهای ایران بزرگتر و آبادتر بود از اغلب شهرهای ایران تجار و پیشه‌وران و صنعتگران شهر سلطانیه گرد آمده بودند در ساختمان شهر سلطانیه و عمارت آن سه تن از سلاطین مغول شرکت کرده‌اند: اول ارغون خان که بنیاد آنرا نهاده بود بعد از آن سلطانه محمد خدا بنده

که در مدت ده سال تمام آن همه مساجد و قلعه و شهر سلطانیه را با تمام رسانید ، بعضی قسمت های دیگر آن را که نواقصی داشت سلطان ابوسعید بهادرخان تکمیل نمود غازان خان نیز خیال داشت شهر سلطانیه را که پدرش ارغون خان بنیاد نهاده بود تکمیل و تعمیر نماید لیکن بعدا منصرف شده و در تبریز گنبد شب غازان را بنا نمود. حمدالله مستوفی که نزدیکترین مورخ بزمان اولجایتو سلطان محمد میباشد در نزهة القلوب در باره شهر سلطانیه شرحی نوشته و بعضی مزایای آنجا را ذکر کرده است که خلاصه آن از اینقرار است: سلطانیه از اقلیم چهارم و شهر اسلامی است ارغون خان بن اباقاخان بنیاد کرده بود پدرش اولجایتو سلطان محمد با تمام رسانید و بنام خود منسوب کرد دور بارویش که ارغون خان بنیاد کرده بود دوهزار گام و آنکه اولجایتو سلطان محمد میساخت و بسبب وفات او ناتمام ماند سی هزار گام است و درو گنبدی است از سنگ تراشیده که خوابگاه اولجایتو سلطان است و دیگر عمارات در آنجا بسیار است و دور قلعه آن دوهزار گام بود چندان عمارات عالی که در آن شهر است بعد از تبریز در هیچ شهری نباشد مردم آنجا از هر ولایت آمده و آنجا ساکن شده اند از همه ملک و مذهب هستند زبانشان هنوز یکرویه نشده اما بفارسی مزوج مایل است . حافظ ابرو نیز در کتاب خود موسوم به (ذیل جامع التواریخ رشیدی) (۱) درباره گنبد و عمارات شهر سلطانیه شرحی نوشته و بعضی مطالب که دیگران ننوشته اند ذکر کرده است و خلاصه آن از اینقرار است :

یگروز سلطان اولجایتو نشسته بود امرا و ارکان دولت حاضر بودند در موضوع آبادی ممالک و آثاری که از پادشاهان گذشته مانده صحبت در میان بود سلطان فرمود من روزی پیش پدر خود پادشاه ارغون حاضر بودم او را داعیه عمارت سلطانیه بر خاطر خطور کرده بود که چه چنانکه من پادشاه جهانم میخواهم شهری بنا کنم که آن شهر شاه بلاد باشد جماعتی که حاضر بودند همه تصدیق و تایید کردند و بسیار مواضع را نام بردند آخر الامر موضع (قنقر آلانگ) (۲) را اختیار کردند که بیلاقی بغایت منزه و با صفاست مهندسین و معماران حاضر فرمود تا طرح شهر بزرگی را کشیدند و بنای قلعه محکمی را از سنگ تراشیده نهادند اما چون بنیاد عمارت کردند زمانه فرصت نداد که با تمام رسد اکنون آنچه پدر من بنا کرده بود میخواهم با تمام رسانم و اقدام در آبادی آن شهر

(۱) ذیل جامع التواریخ رشیدی تالیف شهاب الدین عبدالله المدعو بحافظ ابرو متوفی سنه ۸۳۴ از بهترین کتب تاریخ منقول میباشد که دانشمند محترم دکتر خانیبا بیانی استاد دانشگاه تهران و رئیس سابق دانشگاه تبریز با مقدمه و حواشی و تعلیقات از روی نسخه خطی کتابخانه ملی پاریس عکس برداری نموده و بچاپ رسانده است.

(۲) نام این محل را (قنقر آلانگ) یا (قنقرالانگ) نوشته اند که اصطلاح مغولی است

نمود در اندک زمانی آن محل شهری بسیار آباد و معمور شد و قلعه آنرا با سنگ تراشیده دیوار نهادند بر سردیوار آن چهار سوار پهلوی یکدیگر توانند راند و اصل قلعه را مربع نهادند طول و عرض مساوی هر دیواری بگز شرع پانصد گز چنانچه دوهزار گز دور آن باشد و یک دروازه و شانزده برج دارد و در اندرون قلعه هر کس از امرای موضعی عمارت کرده بودند و سلطان اولجایتو از برای مدفن خود در اندرون قلعه عمارتی ساخته است و آنرا ابواب البرنام نهاده و گنبدی مشن بزرگ عالی که قطر آن شصت گز است در غایت تکلف بنا نهاده و ارتفاع آن صد و بیست گز است چنانچه در اقصای عالم مثل آن عمارت نشان نمیدهند پنجره های آهن کوب بسیار کرده از آن جمله یک پنجره سی ارش طول در پانزده ارش عرض دارد و متصل آن گنبد چند عمارت عالی ساخته و مسجدی بتکلف زیاد و دار الضیافه و دار السیاده و موقوفات بسیار بر آن وقف کرده و سرائی بجهة خاصه خود در اندرون قلعه ساخته بود چنانچه صحن سرا را صد در صد گز نهاده اند و قلعه عالی بر مثال ایوان کسری و دروازه و سراچه در حوالی آن متصل سرا از هر یک پنجره دری بصحن سرای بزرگ گشوده و صحن آنرا از سنگ مرمر فرش انداخته و دیوانخانه ای بزرگ که دوهزار آدمی در آن گنجند و آنرا کریاس نام کرده و غیر این که ذکر شد پادشاه و امراء عمارات بسیار در اندرون قلعه کرده بودند و خندق آنرا در نهایت منگامی رسانیده و دری بزرگ از آهن و کوفتکاری بسیار کرده و درها برای مساجد بسیار ساخته اما مسجد جمعه که سلطان ساخت بتکلفی هر چه تمامتر با سنگهای مرمر و کاشیکاری بسیار است دارالشفائی دیگر با اطباء و ادویه و مجموع مایحتاج و دیگر مدرسه عالی بر نمونه مستنصریه بغداد در آن شهر ساخت و امراء و وزراء و اکابر و اشراف هر یک بنام خود در آن شهر عمارت عالی ساختند بتخصیص خواجه رشیدالدین محله ای ساخته است چنانچه در اینجا قریب هزار خانه و عمارات عالی بوده و مناره بزرگ بر دو طرف ایوان آن بوده و در آن عمارت مدرسه و دارالشفاء و خانقاه هر یک با موقوفات بسیار بوده و تا کنون (۱) بعضی از آن عمارات باقی است که آن خواجه صاحب همت کرده بوده است و الله اعلم بالصواب

بالجمله عمارات و ابنیه مفصلی در شهر سلطانیه ساخته شده بود و آن شهر در زمان اولجایتو سلطان محمد و پسرش ابوسعید بهادرخان مرکز مهم تجارت بود بعضی از مورخین و مستشرقین اروپائی از آن جمله مسیو اندره گدار رئیس کل اداره عتیقه جات ایران نوشته که اولجایتو سلطانیه را مرکز مهم تجارت مملکت نموده بود و همه مصنوعات ایران و متاع چین و کالای هند را در انبارهای سلطانیه گرد میاورد تا از آنجا بمالک مغرب زمین حمل نمایند و بر اثر مساعی اولجایتو سلطان بازارهای سلطانیه بزودی شهره آفاق شد و در آنجا امتعه اقالیم روی زمین بدست میامد و نیز مخصوصاً در موسم بازارهای

(۱) یعنی زمان حافظ ابرو که در سنه ۸۳۴ وفات نموده

عمومی تابستان بازرگانان فرنك از هر قوم و ملتی در سلطانیه حاضر میشدند بعضی از تجار و سوداگران خارجی نیز در این شهر اقامت داشتند و شخص و مال و عقیده رسمی و آداب آنان کاملاً آزاد و مصون از هر گونه تعرضی بود راههای بزرگ کاروانی که از کاشان و یزد و کرمان گذشته به رمز میرسید یا از ری و بلخ بجانب آسیای مرکزی میرفت دارای مستحفظین مخصوص بود که دائماً در طول طریق آمد و شد داشتند و اندکی از مراقبت غفلت نمی ورزیدند در عهد سلطان ابوسعید بهادرخان عده این راهبانان بچهارده هزار نفر رسیده بود. در این دوره امنیت راهها کامل بود اگر در راه کاروانی زده میشد نه فقط مرتکبین بلکه مردم نقطه ای که راهزنی در آنجا رخ داده بود بسختی مجازات میشدند. آبادی و عمرانی و مرکز تجارت بودن سلطانیه در واقع بزرگترین مقصود بانی این شهر بوده است و این عمران آبادی و مرکزیت سلطانیه تا زمان ابوسعید بهادرخان ادامه داشت بعد از سلطان ابوسعید آبادی و عمران این شهر مبدل بویرانی شد و کم کم آنهمه آثار زیبا و بناهای عالی از بین رفت و مورد تاخت و تاز و چپاول متجاوزین واقع شد و در زمان لشگرکشی امیر تیمور صدمات زیادی به آبادی و عمارات این شهر رسید و اکنون از آنهمه آثار و ساختمان های زیبا فقط گنبد مخروطی سلطانیه باقیست که با استقامت و عظمت خود هنوز عرض اندام مینماید مولف و صاف الحضرة در تعریف و تاریخ شهر سلطانیه و عمارت گنبد يك بيت شعر با يك قصیده غرائبی گفته که آن يك بيت با نضمام مطلع و مقطع قصیده نوشته میشود بيت
بر عذار روزگار آمد سوادش خال دین هنده جنات عدن فادخلوها خال دین

مطلع قصیده

وضع سلطانیه گویی که سپهریست برین یا بهشتی است مشکل شده بر روی زمین

مقطع

سال بر هفتصد و ده از که هجرت این شهر گفته شد روز انیران زمه فروردین